



An Analysis and Critique of Amir-Moezzi's Views on Saffar al-Qummi and the Book *Basa'ir al-Darajat**

Mohammad Shahbazian

Assistant Professor, Research Institute of Mahdaviyat and Future Studies, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

m.shahbazian@isca.ac.ir; <https://orcid.org/0009-0004-9843-1972>

Abstract

Mohammad Ali Amir-Moezzi, an Orientalist and scholar of Shi'ism, has analyzed early Shi'ism through a phenomenological approach. In his works, he posits claims regarding the lack of scholarly reception of Saffar al-Qummi's *Basa'ir al-Darajat*, the distortion of its text, and an evolutionary historical transformation within Shi'ism. This research, employing an analytical-critical method, critiques his three primary claims: first, the claim of the lack of reception for *Basa'ir al-Darajat*, which is refuted by the existence of 53 manuscripts from various centuries and its citations by scholars such as Kulayni and Shaykh Tusi; second, the claim of textual distortion, which stems from a failure to distinguish between scribal annotations and the original text; and third, the incorrect categorization of Shi'ism into "esotericist" and "rationalist" periods, which contradicts historical evidence, including

* Shahbazian, M. (2025). An Analysis and Critique of Amir-Moezzi's Views on Saffar al-Qummi and the Book *Basa'ir al-Darajat*. *Mahdavi Society*, 6(2), pp. 306-330.
<https://doi.org/10.22081/jm.2026.74288.1136>

▣ **Type of article:** Research Article * **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/01/30 • **Revised:** 2025/05/05 • **Accepted:** 2025/07/01 • **Available Online:**

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



early jurisprudential works, the continuous transmission of the virtues of the Imams, and the emphasis placed by the Infallible Imams on reason. Amir-Moezzi's methodology, characterized by the faulty generalization of limited findings, the neglect of historical evidence, and an adherence to Orientalist presuppositions, has led to inaccurate conclusions; whereas early Shi'ism simultaneously addressed both esoteric and rational dimensions.

Keywords

Shi'a Hadith, *Basa'ir al-Darajat*, Saffar al-Qummi, Amir-Moezzi, Bibliography, Esoteric Shi'ism, Rationalist Shi'ism.



تحلیل و نقد آرای امیرمعزی درباره صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات*

محمد شهبازیان

استادیار، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
m.shahbazian@isca.ac.ir; <https://orcid.org/0009-0004-9843-1972>

چکیده

محمدعلی امیرمعزی، شرق شناس و شیعه پژوه، با رویکردی پدیدارشناسانه به تحلیل تشیع متقدم پرداخته و در آثار خود، مدعی عدم اقبال عالمان به کتاب بصائرالدرجات صفار قمی، تحریف متن و تحول تاریخی تشیع شده است. این پژوهش با روش تحلیلی - انتقادی، سه ادعای اصلی وی را مورد نقد قرار داده است: نخست، ادعای عدم استقبال از بصائرالدرجات که با وجود ۵۳ نسخه خطی از سده های مختلف و استنادات عالمانی چون کلینی و شیخ طوسی رد می شود؛ دوم، ادعای تحریف کتاب که ناشی از اشتباه در تفکیک اسناد نسخه نویسان از متن اصلی است؛ و سوم، دسته بندی نادرست تشیع به دوره های باطنی گرا و عقل گرا که با شواهد تاریخی، از جمله آثار فقهی متقدم، تداوم نقل فضایل ائمه و تأکید معصومین^۸ بر عقل در تضاد است. روش شناسی امیرمعزی با تعمیم نادرست یافته های محدود، غفلت از قرائن تاریخی و تأثیر پذیری از پیش فرض های شرق شناسانه، به نتایج نادرستی انجامیده است؛ حال آنکه تشیع متقدم به طور هم زمان به ابعاد باطنی و عقلی توجه داشته است.

کلیدواژه ها

حدیث شیعه، بصائرالدرجات، صفار قمی، امیرمعزی، کتاب شناسی، تشیع باطنی، تشیع عقل گرا.

* شهبازیان، محمد. (۱۴۰۴). تحلیل و نقد آرای امیرمعزی درباره صفار قمی و کتاب بصائرالدرجات. جامعه مهدوی، ۶(۲)، صص ۳۰۶-۳۳۰.

<https://doi.org/10.22081/jm.2026.74288.1136>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰ • تاریخ انتشار آنلاین:

© ۲۰۲۵ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



مقدمه

محمد بن حسن صفار قمی از محدثان برجسته و مورد اعتماد شیعه در دوران غیبت صغرا و هم‌عصر محدثان بزرگی همچون کلینی است. مهم‌ترین اثر باقی‌مانده از او بصائر الدرجات است. همچنین روایات فراوانی از او در کتب اربعه شیعه نقل شده که نشان‌دهنده جایگاه بالای حدیثی اوست. برخی نویسندگان درباره این کتاب نکاتی را متذکر شده‌اند. در دوره معاصر و پس از تمرکز برخی اسلام‌پژوهان غربی و ایرانی بر متون کهن حدیثی امامیه، مقالاتی درباره این کتاب نگارش شده است. نمونه این مطالعات که از گستردگی و تمرکز بیش‌تر برخوردار است، تحقیقات دکتر محمدعلی امیرمعزی است. وی که یکی از شیعه‌پژوهان معاصر غربی است، تحقیقات علمی خود را در حوزه امام‌شناسی شیعی انجام داده است. امیرمعزی، استاد مدرسه مطالعات عالی سوربن و مدیر کرسی شیعه‌شناسی کرین در این مؤسسه، رویکردی پدیدارشناسانه به مطالعات شیعی دارد که نخستین بار در رساله دکتری خود با عنوان «رهنمای الهی در تشیع نخستین» به کار گرفت و در آن کوشید با تحلیل احادیث منابع اصیل امامیه، ساختاری منسجم برای امام‌شناسی شیعی ارائه دهد. نظریه‌پردازی‌های او در این زمینه، از مکتب هانری کرین متأثر است.

از جمله مهم‌ترین آثار امیرمعزی، مقاله‌ای است که در سال ۱۹۹۲م درباره صفار قمی نگاشته است. کتاب بصائر الدرجات صفار همواره محور اصلی درس‌های او در سوربن بوده و وی پس از این مقاله، به بسط دیدگاه‌های خود در آثار دیگری مانند کتاب مذهب رازآلود^۱ پرداخته است. در مقاله مورد اشاره، امیرمعزی به بررسی ابعاد مختلف شخصیت صفار و کتاب بصائر الدرجات پرداخته است.

امیرمعزی در آثار پرشماری، از جمله کتاب پیشوای ملکوتی و مقالاتی چون «صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات»، «پژوهشی در باب الوهیت امام» و «دانایی توانایی است: تعبیر و نهفته‌های معجزه در تشیع امامی قدیم»، دیدگاه‌های خود

1. la religions discrete

درباره باطنی گرایی شیعه را تبیین کرده است. حجم قابل توجهی از تحقیقات مربوط به صفار قمی، به امیرمعزی تعلق دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت دیگر مستشرقان یا از یافته‌های او بهره برده‌اند یا نظریاتش را مبنای پژوهش‌های خود قرار داده‌اند (نیومن، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹).

تحلیل‌های امیرمعزی درباره صفار و کتابش در دو محور اصلی قابل بررسی است: نخست، عدم اقبال عالمان بزرگ شیعه به این اثر و تحریفات صورت گرفته در آن؛ و دوم، رویکرد باطنی‌گرایانه و غالبانه صفار. براساس دیدگاه دوم، امیرمعزی معتقد است تفکر شیعه امامی در دوره متقدم، ماهیتی باطنی و تأویلی داشته که در کتاب بصائرالدرجات به خوبی نمایان است؛ اما این گرایش پس از غیبت کبری و در دوره حکومت آل بویه، تحت تأثیر جریان‌های فقهی و کلامی به حاشیه رانده شد. او این تحول را گذار از باطنی‌گرایی فراعقلی به عقل‌گرایی کلامی تفسیر می‌کند.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی - انتقادی به بررسی چند پرسش محوری می‌پردازد: دلایل امیرمعزی برای ادعای عدم توجه عالمان شیعه به بصائرالدرجات چیست؟ چه شواهد معتبری بر وقوع تحریفات عمدی در این کتاب وجود دارد؟ آیا می‌توان این تحریفات را در نسخه‌های مختلف خطی کتاب ردیابی کرد؟ معیارهای تشخیص باطنی‌گرایی اصیل در اندیشه صفار از دیدگاه امیرمعزی کدام‌اند؟ تبیین او از گذار باطنی‌گرایی به عقل‌گرایی در دوره آل بویه چگونه است؟ و سرانجام، نقدهای وارد بر این رویکرد چیست؟

ضرورت پرداختن به ادعاهای دکتر امیرمعزی از آن روست که کتاب بصائرالدرجات از منابع کهن است که گزارش‌هایی درباره «مهدویت» در آن بیان شده است و اثبات اصالت آن می‌تواند در پاسخ به برخی مستشرقان در ادعای عدم اصالت مهدویت و غیبت حضرت مهدی (عج) در متون پیش یا هم‌زمان با جناب کلینی بهره برد. در واقع، اثبات اصالت کتاب بصائرالدرجات پایه‌ای برای پاسخ به برخی شبهات مستشرقان است.

درباره کتاب بصائرالدرجات پژوهش‌های پرشماری انجام شده است. برخی آنان به مثابه پیشینه عام می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد. نیومن^۱ (۱۳۸۶)، شرق‌شناس معاصر، در کتاب خود به تحلیل حدیث شیعه در قرن سوم پرداخته و محور پژوهش خود را سه کتاب محاسن برقی، بصائرالدرجات صفار و کافی کلینی قرار داده است. او معتقد است احادیث بصائرالدرجات بازتاب‌دهنده نیازهای خاص شیعیان قم در آن دوره است و تصویر معجزه‌آسایی که صفار از ائمه ارائه می‌دهد، با مبانی اصیل امامی فاصله دارد. بعد از وی، جعفری ربانی (۱۳۹۴) در اثر خود، به معرفی صفار، مشایخ و شاگردان و اعتبار کتاب می‌پردازد؛ سپس به مباحثی مانند خاستگاه فکری - فرهنگی بصائرالدرجات، اثرگذاری این کتاب بر منابع بعدی، ویژگی‌های مقام امامت و علم اهل بیت (علیهم‌السلام) اشاره می‌کند. در پایان، به دیدگاه ابن‌الولید درباره غلو اشاره دارد. در مجموع، می‌توان گفت این اثر از مباحث متنوع کتاب‌شناسی برخوردار بوده، اما وارد جزئیات نشده است.

بهارزاده و همکاران (۱۳۹۸) نشان داده‌اند که بیشتر روایات این کتاب در «کتاب الحجّه» کافی آمده است. آن‌ها با تحلیل سندی و متنی روایات باب «قدرت ائمه»، به مغایرتی آشکار بین آن‌ها و آیات قرآن دست نیافته‌اند. رحیمی (۱۳۹۳) با شواهد پرشماری، انتساب این کتاب را به صفار تأیید کرده است. کلباسی و احمدی‌فروشانی (۱۴۰۳) به بازخوانی مرجعیت علمی امام، در کتاب بصائرالدرجات می‌پردازند. کامیاب (۱۴۰۴) با روش تحلیل محتوا، ابتدا به شناسایی موضوعات اصلی و فرعی روایات مهدوی این کتاب پرداخته و سپس مقوله‌های اصلی را طبقه‌بندی و تحلیل کرده است.

امیرمعزی (۱۳۹۰) به بررسی بعضی جنبه‌های شخصیت صفار و کتاب بصائرالدرجات پرداخته است. وی مدعی شده است برخی بزرگان شیعه، برخورد تردیدآمیزی با صفار داشته‌اند و مضامین کتابش را غلوآمیز می‌پندارند.

1. Andrew Newman.

جازاری معمولی (۱۳۹۲) درباره روش مطالعاتی امیرمعزی مقاله‌ای تدوین کرده است. وی در این مقاله، معتقد است براساس تحلیل امیرمعزی، فرایند تدوین آثار شیعی در سده نخست هجری به‌طور عمده از ملاحظات سیاسی عالمان شیعی متأثر بوده است؛ حال آنکه، در سده‌های دوم و سوم، جریان باطنی‌گرایی بر تولیدات علمی شیعیان سایه افکنده است. از نگاه امیرمعزی، تکیه‌گاه اصلی تشیع در آن دوره، بر «اصالت باطن» استوار بوده که در گرایش شدید به تأویل متون دینی و کشف معانی نهفته در آیات و روایات تجلی یافته است. این نگرش، بنیان‌های معرفتی خاصی را در فهم مبانی دینی شیعه حاکم کرده است.

۱. شخصیت‌شناسی صفار قمی

محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی از چهره‌های برجسته حدیثی شیعه در عصر غیبت صغرا به‌شمار می‌آید. باوجود عدم اطلاع از تاریخ دقیق تولد، سال وفات او را ۲۹۰ قمری بیان کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۴). جایگاه علمی والا و وثاقت او مورد تأیید تمامی رجالیان بزرگ شیعه بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۴؛ ابن‌داوود حلی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۷؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۷).

از میان آثار پرشمار او که تعدادشان به ۳۸ عنوان می‌رسد، فقط کتاب بصائرالدرجات به‌طور کامل به دست ما رسیده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۴).

بررسی منابع حدیثی نشان می‌دهد که در مجموع، ۸۳۷ روایت از صفار در کتب اربعه نقل شده است. کلینی در کافی ۶۰ روایت، شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه ۲۰ روایت، و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار ۷۵۷ روایت از او نقل کرده‌اند. گرچه تعداد روایات صدوق در من لایحضره الفقیه محدود است، او در دیگر آثار خود، حدود ۶۵۰ روایت با واسطه از صفار آورده که نشان‌دهنده توجه ویژه به میراث حدیثی اوست.

صفار اگرچه به‌طور مستقیم محضر امام معصوم را درک نکرده، ازطریق مکاتبه با امام حسن عسکری (علیه السلام) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۹؛ ج ۷، ص ۴۰۲) و نیز راویان بزرگی چون

عبدالله بن محمد بن خالد، احمد بن محمد بن عیسی، ابراهیم بن هاشم و دیگران به نقل حدیث پرداخته است (مامقانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۳؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۲۶۵).

از صفار قمی آثارى به ثبت رسیده است: کتاب الصلاة، کتاب الموضوع، کتاب الجنائز، کتاب الصیام، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب العتق و التدبیر و المكاتبه، کتاب التجارات، کتاب المكاسب، کتاب الصيد و الذبائح، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب الفرائض، کتاب الموارث، کتاب الدعاء، کتاب المزار، کتاب الرد على الغلاة، کتاب الأشربة، کتاب المروءة (المروءة)، کتاب الزهد، کتاب الخمس، کتاب الزکاة، کتاب الشهادات، کتاب الملاحم، کتاب التقیة، کتاب المؤمن، کتاب الأیمان و النذور و الکفارات، کتاب المناقب کتاب المثالب، کتاب بصائر الدرجات، کتاب ما روى في أولاد الأئمة [عليهم السلام]، کتاب ما روى في شعبان، کتاب الجهاد، کتاب

فضل القرآن.

محتوای آثار او نشان می‌دهد که هم به مثابه فقیه شناخته می‌شده و هم توجه ویژه‌ای به مباحث اعتقادی داشته است. برخی آرای فقهی او مانند جواز قرائت قنوت به زبان فارسی در منابع بعدی باقی مانده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۶).

علاوه بر فقاہت، گفتمان اعتقادی صفار بر پایه اصل نظام امامت و انتقال آن به دوران پسین، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ برای نمونه، گزارش‌های وی در موضوع روایات «ائمه اثنا عشر» به مثابه یک سند ارزشمند تاریخی ستودنی است. کلینی در الکافی روایتی در باب ائمه اثنا عشر نقل می‌کند که در آن، به نام تمامی ائمه اشاره دارد. ناقل این روایت محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد بن خالد برقی است که ده سال قبل از آغاز غیبت امام زمان علیه السلام آن را از برقی شنیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۶).

۲. بررسی و نقد دیدگاه‌ها

محور دیدگاه‌های محمدعلی امیرمعزی در خصوص صفار و کتاب او را می‌توان در چند بخش کلیدی بررسی کرد که در ادامه، به تفصیل ارائه می‌شود:

۲-۱. عدم توجه به کتاب بصائرالدرجات در میان دانشمندان

وی معتقد است که صفار قمی استاد کلینی بوده^۱ و علی‌رغم جایگاه علمی صفار قمی، به کتاب بصائرالدرجات در سال‌های پس از نوشتارش توجهی نشده است و باینکه آثار شیخ کلینی یا ابن بابویه - که هر دو به سنت صفار قمی تعلق دارند - بارها منتشر، تفسیر و نقد شده‌اند (و می‌شوند) و حتی به‌طور کامل به فارسی (که در حال حاضر مهم‌ترین زبان تشیع امامیه است) ترجمه شده‌اند، تاکنون هیچ تفسیری از آثار صفار قمی ارائه نشده است. امیرمعزی شاهد خود را عدم کتابت این کتاب در قرون اولیه دانسته و معتقد است که از آثار صفار قمی فقط یک نسخه قدیمی چاپ سنگی و نایاب وجود دارد که تاریخ چاپ آن به سال ۱۲۸۵ق (۱۸۶۸م) بازمی‌گردد؛ یک نسخه دیگر نیز (در تعداد بسیار محدود) در سال ۱۹۶۰م از روی نسخه قبل چاپ شده است که البته کمابیش معیوب، پر از غلط‌های چاپی، فاقد اعراب‌گذاری و بدون ترجمه فارسی است (امیرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۸۴).

۲-۱-۱. بررسی دیدگاه: نسخه‌های پرشمار از کتاب بصائرالدرجات

شیخ طوسی در خلال معرفی آثار صفار، از کتاب بصائرالدرجات نام می‌برد (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۸)؛ از این رو تردیدی در تألیف کتابی با عنوان بصائرالدرجات از جانب او وجود ندارد. این کتاب دارای نسخه‌های پرشماری است که برخی از آن‌ها تلخیصی از کتاب کامل بصائرالدرجات است (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۲۵). تاریخ نسخه‌های نگارش

۱. اینکه مراد از «محمد بن حسن» در ابتدای سند کلینی چه کسی است اختلاف وجود دارد. برخی او را صفار قمی دانسته‌اند (نک: کلباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۷۷) و برخی همانند آیت‌الله بروجردی، وی را محمد بن حسن طائی می‌دانند (شیری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۱) و آیت‌الله شبیری زنجانی، صفار را استاد حدیثی کلینی نمی‌دانند (شیری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۰).

شده چنین است:

الف) نسخه‌ای متعلق به سال ۲۷۵ق: قدیمی‌ترین گزارش درباره نسخه بصائرالدرجات متعلق به نویسنده‌ای با نام «محمد بن اسماعیل» است^۱ که در تاریخ (۱۰۱۸ق) از روی نسخه‌ای متعلق به سال (۷۲۵ق) کتابت شده که آن نسخه هم از روی متنی متعلق به سال (۲۷۵ق) نگارش گردیده است. این نسخه در اختیار آیت‌الله روضاتی بوده که در اختیار آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی قرار گرفته است.^۲ آیت‌الله شبیری زنجانی متن پایانی این نسخه را چنین آورده‌اند:

کتاب پایان یافت با لطف و منت الهی. خدا را شکر و صلوات بر محمد و عترت پاک ایشان. [این نسخه] کتابت شده است از نسخه‌ای که تاریخش سال ۷۲۵ قمری و به قلم ابراهیم بن ابی الغیث می‌باشد. و [نسخه در اختیار ابراهیم بن ابی الغیث] از روی نسخه‌ای است که در تاریخ ۲۷۵ق نگاشته گردیده و روی آن خط و [اجازات] تعدادی از فقهای ری و دیگر فقهاست (شبیری زنجانی، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

یکی دیگر از محققان نیز گزارشی بیان کرده که کتابت اولیه توسط «محمود بن محمد علی زربوا مازندرانی» در ۲۰ شعبان ۱۰۴۸ق روی کوه ابوقییس در مکه معظمه انجام شده است و این نسخه‌نویس، کتابت را از همان نسخه ابراهیم بن ابی الغیث از نسخه‌ای متعلق به سال ۲۷۵ق انجام داده است.

کتاب پایان یافت با لطف و منت الهی. خدا را شکر و صلوات بر محمد و عترت پاک ایشان. ۲۴ ذی‌العقده ۷۲۵ هـ تاریخ اتمام این نسخه است. روی نسخه‌ای که من از روی آن، نسخه‌ام را تحریر کردم چنین نوشته بود: که آن نسخه از روی نسخه‌ای با تاریخ ۲۷۵ هـ که نسخه‌ای کهن بوده و خط جمعی از فقهاء

۱. «فرغ من نسخة يوم الاثنين السابع من شهر صفر سنة ثمانية عشر بعد الالف و كتب محمد بن اسماعيل تجاوز الله عن سيئاته بمحمد و آله».

۲. «هذا آخر نسخة صديقنا العلم الحجة الروضاتی - طال بقاء - من النسخة الصغرى من الكتاب و بعد الكتاب ثلاث صفحات فيها احاديث ليست من الكتاب».

ری و دیگران روی آن بوده تحریر شده است. ابراهیم بن ابی‌الغیث، بندهٔ ناچیز

که امید به رحمت الهی دارد، آن را نگاشته است (شیری زنجانی، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

در گزارش‌های ذکرشده، به نویسندگی با نام «ابراهیم بن ابی‌الغیث» اشاره شده است که از روی نسخه متعلق به سال (۲۷۵ق) کتابت را انجام داده است. با جست‌وجو در مورد این شخصیت و اعتبار علمی او مشخص شد که وی تنها یک نویسنده و کاتب نبوده است، بلکه از چهره‌های علمی شیعه در عصر خود به شمار می‌رود. صلاح‌الدین صفدی (۷۶۴ق) با او ملاقات و مناظره داشته و نام کامل او را «جمال‌الدین الحسام البخاری» بیان کرده است. وی را امام شیعیان، شاعر و مناظره‌کننده شیعی، به‌ویژه با تقی‌الدین بن تیمیه دانسته‌اند که در «مجدل سلم» از مناطق لبنان کنونی، اقامت داشته است. استادان او را «ابن‌العود»، «ابن‌مقبل حمصی» و در عراق «ابن‌مطهر حلی» برشمرده‌اند (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۸۰) و گزارش می‌دهند که به‌دلیل حب اهل‌بیت علیهم‌السلام مورد هجوم طرفداران تفکر انحرافی ابن تیمیه قرار گرفته است و پس از حمله به خانه‌اش، کتاب‌های وی را سرقت کرده‌اند (لجنة علمی مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵).

ب) نسخه‌ای متعلق به سال ۵۹۱ق: این نسخه در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی به شمارهٔ ۱۵۷۴ نگهداری شده و نسخه‌ای از آن در اختیار آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی است (شیری زنجانی، ۱۳۹۱، ص ۲۶).

ج) نسخه‌ای متعلق به سال ۹۲۷ق: این نسخه در کتابخانهٔ مجلس تهران به شمارهٔ ۶۵۵ بایگانی شده و کتابت آن را عباس بن علی بن احمد بن احمد عمیدی حسینی انجام داده است.

برخی محققان تعداد نسخه‌های موجود از بصائر را ۵۳ مورد می‌دانند و از آن‌ها نام می‌برند (جعفری ربانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۴). از شواهد اعتنای به این کتاب، ماندگاری آن تا عصر حاضر است؛ به‌گونه‌ای که از میان بیش از سی اثر فقهی مؤلف، این کتاب بر جای مانده و مورد توجه فقهای پیشین قرار گرفته است؛ امری که جز از رهگذر نسخه‌برداری و اهتمام به متن آن، امکان‌پذیر نبود.

افزون‌بر این، نسخه‌هایی دیگر نیز در اختیار کتابخانه‌ها و عالمان دینی قرار دادند

(نک: صفار قمی، ۱۴۳۹ق، ج ۱، ص ۳۲؛ جعفری ربانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۴، شییری زنجانی، ۱۳۹۱، ص ۲۵). راه دیگر بر اعتبار یک کتاب، نقل قول مضامین آن توسط محدثان دیگر است (سند، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰۹). متن برخی روایات بصائرالدرجات توسط مرحوم کلینی (نک: صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۰ و ۸۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۳؛ ج ۲، ص ۸ و ۴۱۳) و دیگر محدثان شیعه مانند قطب‌الدین راوندی (۵۷۳ق) (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۹۲) و اربلی (۶۹۲ق) (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۸۹) نقل شده است.

قطب‌الدین راوندی عبارتی را به کار برده‌اند که ناظر بر نقل از کتاب صفار قمی بوده است و وی را چنین توصیف می‌کند:

[آنچه از معجزات ذکر می‌کنم] شیخ راستگو سعد بن عیدالله اشعری آن‌ها را در کتاب بصائر ذکر کرده است و شیخ معتبر محمد بن حسن صفار در کتاب بصائرالدرجات آورده است. و این دو عالم نه غلوکننده هستند و نه دشمن اهل بیت علیهم‌السلام (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۹۲).

هرچند قبول این کتاب به معنای پذیرش تمامی روایت‌ها و متن‌های گزارش شده در بصائرالدرجات نیست، اما اعتبار کلی روایت‌ها و کتاب را می‌توان پذیرفت و بدان استناد کرد؛ ازاین‌رو تحلیل آقای امیرمعزی مبنی بر عدم استنساخ این کتاب و نتیجه‌گیری عدم اعتنای قدما، سخنی بدون دلیل، بلکه مخالف ادله و قراین موجود است.

۲-۲. تحریف و اضافات بصائرالدرجات

امیرمعزی معتقد است که دو نسخه از بصائر وجود داشته است و تعدادی از شاگردان صفار، به کتاب اصلی اضافاتی کرده‌اند. وی شاهد سخن خود را چنین بیان می‌کند:

در متن بصائر، به بی‌نظمی‌هایی برخورد می‌کنیم که به‌نوبه خود برخی اطلاعات تکمیلی را در مورد کتاب و مؤلف آن به ما می‌دهند:

نام صفار قمی در زنجیره نام راویان سیزده حدیث آورده شده است. در هشت مورد، راوی با دو واسطه، به صفار قمی وصل می‌شود: ابوالقاسم حمزة بن قاسم

بن عباس (که من موفق به شناسایی او نشدم) و محمد بن یحیی العطار که یکی از راویان اصلی بصائر است و پیش‌تر از او نام بردیم. در چهار مورد، محمد یحیی العطار تنها واسطه میان راوی و صفار قمی است. در یک مورد نیز راوی، حدیث را مستقیماً از صفار قمی نقل می‌کند. براساس اطلاعاتی که فعلاً در اختیار نگارنده است، شناسایی راوی یا راویان این احادیث امکان‌پذیر نیست؛ اما این احتمال وجود دارد که یک یا چند شاگرد مستقیم یا غیرمستقیم صفار قمی، بعداً این احادیث را به مجموعه اصلی افزوده باشند، به‌ویژه آنکه تقریباً در همه موارد - نظر به احترام مؤلف - حدیث مربوطه در ابتدای جزء (۱۰ مورد) یا در ابتدای باب (۲ مورد) گنجانده شده است. حتماً به همین دلیل است که این نسخه بصائر را «نسخه طویل» یا «نسخه کبری» می‌نامند (امیرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۹۳).

۲-۲-۱. بررسی دیدگاه درستی اسناد و انتساب بصائرالدرجات

عدم توجه امیرمعزی به روشی در نسخه‌نویسی کتاب‌های کهن، منجر به استنباط نادرست او مبنی بر الحاقی بودن برخی روایات توسط شاگردان صفار و نیز تلقی او از بی‌نظمی ساختاری در این کتاب شده است؛ درحالی که در میان قدما، مرسوم بوده است که اگر کتابی به طریق سماع یا قرائت دریافت می‌شد، در ابتدای اسناد، طریق خود به صاحب و مؤلف کتاب را بیان می‌کرد، یا ناسخان و کپی‌برداران از کتاب اصلی، این طریق را درج می‌نمودند. در مواردی نیز نام مؤلف کتاب در ابتدای اسناد نگاشته می‌شد تا گویای نام صاحب آن باشد. غفلت از این روش کهن، سبب شد تا برخی محققان دچار اشتباه شوند و گمان کنند که در اسناد کتاب‌های کهن، خلطی پدید آمده، یا اینکه پس از نگارش کتاب، روایاتی بدان افزوده شده است.

ناآشنایی با این رسم کهن، سبب شده است که کتاب یک مؤلف به راوی آن نسبت داده شود، همچون قسمتی از امالی شیخ طوسی که بسیاری، آن را به فرزند وی نسبت داده‌اند. برای شناخت طریق به کتاب و تمیز بین آن و اسناد اصلی کتاب، راه‌هایی وجود دارد، ازجمله مراجعه به اسناد شناخته‌شده مؤلف و مقایسه آن با اسناد مورد بحث،

مراجعه به کتاب‌های فهرس همچون نجاشی و شیخ طوسی، دقت در محل قرار گرفتن سند مورد بحث و مراجعه به نسخه‌های خطی کتاب.

تذکر داده شد که برای اعتباربخشی به یک کتاب، مرسوم بوده است که راه دستیابی به آن کتاب بیان شود و هر نسخه‌برداری از کتاب‌های قدما به اسامی افرادی که از طریق آنان به متن کتاب دست یافته است، اشاره می‌کند. از این سلسله اسناد با عنوان «طریق» روایی کتاب نام برده می‌شود که بنابر تفاوت در اساتیدی که آن کتاب را برای شاگردان خود نقل کرده اند، این طُرُق متفاوت می‌شود؛ از این رو اختلاف در اسامی بیان شده پیش از نام صفار قمی در نسخه‌های متعدد از این کتاب، امری طبیعی است و به تفاوت در واسطه‌های نقل کتاب برای کاتبان بازمی‌گردد. در میان برخی نویسندگان نیز مرسوم بوده است که در ابتدای کتاب خود، به طریق دستیابی‌شان اشاره کنند و پس از آن، نام صاحب کتاب و اسناد او را نقل نمایند. نکته شایان توجه در مورد بصائرالدرجات این است که در نسخه مرحوم روضاتی، هیچ‌یک از این طریق‌ها بیان نشده؛ و در نسخه‌های دیگر، بیشتر این احادیث با نام مشایخ صفار آغاز شده است (شیری زنجانی، ۱۳۹۱، ص ۳۱)؛ برای نمونه، ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب الغارات، نخست طریق روایی خود تا مؤلف را بیان کرده و سپس به نقل متن کتاب پرداخته است.

حدَّثنا أبو علی الحسین بن ابراهیم بن عبد الله بن منصور، قال: حدَّثنا محمد بن یوسف، قال: حدَّثنا الحسن بن علی بن عبد الکریم الزعفرانی [قال: قال ابراهیم بن محمد بن سعید الثقفی، قال: حدَّثنا إسماعیل بن أبان قال: حدَّثنا عبد الغفار بن القاسم بن قیس بن قهد من أصحاب رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم، قال: حدَّثنا المنصور بن عمرو، عن زر بن حیش، قال: سمعت أمير المؤمنين علی بن أبي طالب علیه السلام یخطب ...؛ ابوعلی حسین بن ابراهیم بن عبد الله بن منصور برای ما روایت کرد و گفت: محمد بن یوسف برای ما روایت کرد و گفت: حسن بن علی بن عبد الکریم زعفرانی برای ما روایت کرد [و گفت: ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی گفت: اسماعیل بن ابان برای ما روایت کرد و گفت:

عبدالغفار بن قاسم بن قیس بن قهد - که از اصحاب رسول خدا ﷺ بود - برای ما روایت کرد و گفت: منصور بن عمرو، از زَرِّ بن حُبَیش برای ما روایت کرد که گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام خطبه می‌خواند ... (تفقی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱).

و یا در نسخه‌ای از کتاب الغیبة نعمانی، چنین درج شده است:

حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علي بن يعقوب بن أبي قرة القناني رحمه الله قال حدثنا أبو الحسين محمد بن علي البجلي الكاتب و اللفظ من أصله و كتبت هذه النسخة و هو ينظر في أصله قال حدثنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم النعماني بحلب؛ شيخ أبو الفرج محمد بن علي بن يعقوب بن أبي قرة قناني - رحمه الله - برای ما روایت کرد و گفت: ابوالحسین محمد بن علی بَجَلِی کاتب برای ما روایت کرد؛ و این الفاظ از نسخه اصل اوست و من این نسخه را درحالی نوشتم که او در نسخه اصل خود می‌نگریست. وی گفت: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نُعمانی در شهر حلب برای ما روایت کرد (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۸).

در کتاب بصائرالدرجات نیز همین روش توسط نسخه‌نویس کتاب رعایت شده^۱ و طریق کتاب در ابتدای برخی ابواب بدین صورت بیان شده است:

قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ حَمَزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ (السخ)؛ گفت: ابوالقاسم حمزه بن قاسم بن عباس برای ما روایت کرد. گفت: محمد بن یحیی عطّار برای ما روایت کرد. گفت: محمد بن حسن صفّار برای ما روایت کرد ... (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۶).

و یا فقط به نام مؤلف اشاره شده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ الْمَعْرُوفُ بِمَمُولَةِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ (السخ)؛

۱. نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی که متعلق به سال ۵۹۱ق است، توسط راوی اصلی آن حمزه بن قاسم نقل شده است.

محمد بن حسن صفار، که به «مَمُولَه» شناخته می‌شد، گفت: ابراهیم بن هاشم برای من روایت کرد ...» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲).

۲-۳. تحول تاریخی تشیع: از باطن‌گرایی تا عقل‌گرایی

امیرمعزی عقل را در میان امامان و اصحاب اولیه آن‌ها تا قرن چهارم و روی کار آمدن آل بویه، به «فهم قدسی»^۱ یا «شهود قدسی»^۲ معنا می‌کند. او معتقد است که این سنت «باطنی غیرعقلی» به‌طور اجمالی توسط محدثان مکتب ایرانی در قم و ری، از جمله صفار قمی، کلینی (۳۲۹ق) و صدوق (۳۸۱ق) روایت شده است. او در مصاحبه‌ای دیدگاه خود را چنین بیان کرد که نبودن امام، مشکلی اساسی در مشروعیت شیعیان دوازده‌امامی ایجاد کرده و باعث شده است تا دسته‌ای از امامیه به اسماعیلیه و زیدیه گرایش یابند. در واقع، وی معتقد است که نوعی نگرش باطنی‌گرایانه در میان امامیه، پیش از دوران غیبت و قرن چهارم مرسوم بوده است؛ نگرشی که با ورود به دوران غیبت و در بستر تعامل با اهل سنت، تغییراتی یافته و جنبه‌های عرفانی آن کم‌رنگ‌تر شده؛ درحالی‌که جنبه‌های فقهی و کلامی و عقلانی برجسته‌تر گردیده است. او معتقد است که حتی شریف مرتضی هم معتقد است شیعه‌ها خودشان باید کتاب‌های حدیثی مثل کافی را به نام عقل سانسور کنند؛ از این رو امیرمعزی تحلیل خود را بر متونی مثل بصائرالدرجات یا تفسیر فرات کوفی یا تفسیر عیاشی یا تفسیر قمی یا کافی را استوار کرده است؛ وی معتقد است این آثار، بازتاب‌دهنده آن تشیع قدیم قبل از تحول عقل‌گرا و فقه‌گرا هستند؛ همان سنتی که در دوران حضور ائمه و پیش از تثبیت روش‌های عقلانی و معتزلی در مذهب امامیه، رواج داشته است (انصاری، ۱۳۹۷).

این امر در میان برخی دیگر از مستشرقان مانند اتان کلبرگ هم مطرح بوده و او نیز تمایزی میان پردازش حدیث قبل و بعد از دوران غیبت و حاکمیت آل بویه را مطرح کرده است (Kohlberg, 1983, pp. 299–307).

1. intelligence- hiero
 2. intuition du sacre

۲-۳-۱. بررسی دیدگاه توجه به فقه و پرهیز از غلو قبل از قرن چهارم قمری

دکتر امیرمعزی بدون هیچ شاهد متقنی دوران تفکر امامیه را به قبل و بعد از آل بویه تقسیم کرده و نتیجه گرفته است که شیعیان قبل از حاکمیت آل بویه و غیبت حضرت مهدی (عج)، «باطنی گرا» و دارای روحیه بزرگ‌نمایی در فضایل اهل بیت (ع) بوده و کم‌تر به فقه و شریعت توجه کرده؛ ولی پس از حاکمیت آل بویه و نیازشان در پاسخ‌گویی به اهل سنت، روش خود را تغییر داده و با سانسور احادیث باقی‌مانده از دوران حضور ائمه (ع)، به «عقل‌گرایی» و توجه به شریعت و فقاہت روی آورده‌اند. وی کلینی، صفار و صدوق را عالمان باطنی گرا، و شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی را عالمان عقل‌گرا و پرهیزکننده از غلو دانسته است.

نه فقط این تحلیل مستند به ادله‌ای قطعی و فراگیر نبوده است، بلکه دلایلی خلاف بر آن نیز وجود دارد:

۱) پنج جلد از مجموع هشت جلدی کتاب کافی مشتمل بر روایات فقهی است. در شرح حال صفار قمی گذشت که وی نیز از فقهای بنام امامیه بوده و بیش از سی جلد کتاب فقهی داشته است. افزون‌بر آن، حکومت آل بویه در سال ۳۲۰ ق تأسیس شد و قبل از آن بسیاری از کتاب‌های فقهی شیعه نگاشته شده و کتاب‌های فهارس شیعه سرشار از نام فقها و کتاب‌های فقهی است که از اصحاب ائمه اطهار (ع) باقی مانده است و کلینی، صدوق، مفید و شیخ طوسی از آن‌ها در تدوین کتاب‌های خود بهره برده‌اند. باین حال، چگونه می‌توان فقاہت در دوران ائمه (ع) را کم‌رنگ دانست و کتاب‌های امامیه را پرورنده غلو در فضایل تلقی کرد؟

۲) دعای تخطئه مباحث عقلی و کلامی از سوی امامان و عدم تمسک به علم کلام و مباحث عقلی اشتباهی دیگر از امیرمعزی است (برنجکار، ۱۳۹۶، ص ۴۸). ریشه استدلال عقلی در اسلام، به آیات الهی بازمی‌گردد (بقره، ۲۴۲؛ جهت تبیین نک: جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۳۸) که افزون‌بر آن، روایات پرشماری در اهمیت بهره‌گیری از عقل وارد شده است. در روایتی، امام صادق (ع) چنین نقل کرده است: «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَ

بَيْنَ اللَّهِ الْعُقُلُ؛ حجت خدا بر مردم، نبی و فرستاده‌اش است و حجت میان مردم و خدا عقل است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵).

و یا در روایتی دیگر فرموده است:

يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ ای هشام! همانا خدای متعال دو حجت را بر مردم قرار داد؛ حجت آشکار و حجت پنهان. اما حجت آشکار، رسولان، انبیا و امامان هستند و حجت پنهان، عقول است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶).

ابن ابی‌الحدید در مقدمه شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد: «علم کلام و اعتقادات که اشرف علوم است، از کلام امام علی علیه السلام اقتباس شده است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷). اربلی در کشف‌الغمه می‌نویسد: «پیشوایان مکتب‌های کلامی یعنی اشاعره، معتزله، شیعه و خوارج، همه خود را منسوب به آن حضرت می‌دانند» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۱۳۱). بنابر گزارشی، قیس ماصر علم کلام را از امام سجاد علیه السلام آموزش دیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۱) و هشام بن سالم، ابوجعفر احوال و حمران بن اعین از متکلمان اطراف حضرت صادق علیه السلام بوده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۱) و هشام بن حکم را مدح کرده و روش مناظره او را تأیید نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۳). کشی نیز گزارشی از یاران امام رضا علیه السلام بیان کرده که تصور غلط برخی اصحاب در نفی علم کلام را بیان فرموده و یونس بن عبدالرحمن، هشام بن ابراهیم المشرقی، جعفر بن عیسی بن یقطين و موسی بن صالح را تأیید کرده‌اند. در این گزارش، هشام بن ابراهیم بیان می‌کند که علم کلام را از کتابی به نام الجامع آموزش دیده‌اند که مناظره‌های کلامی اصحاب امامان گذشته است (کشی، ۱۳۶۳، ص ۵۰۰).

۲-۳-۲. کتاب‌های ردیه بر غلات قبل از قرن سوم قمری

از مواردی که مستشرقان بدان توجه نکرده‌اند، کتاب‌های فقها و اصحاب ائمه علیهم السلام در نقد و رد بر غالیان شیعه همانند مغیره بن سعید و ابی‌الخطاب بوده است. می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: حسن بن سعید و حسین بن سعید اهوازی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۸)، علی بن

مهزیار اهوازی، فضل بن شاذان و سعد بن عبدالله اشعری (به ترتیب راویان، نجاشی، ۱۴۰۷ق، صص ۵۸، ۲۵۳، ۳۶۱، ۱۷۷).

همچنین بیان شد که صفار نیز کتابی در رد غالیان شیعه نوشته و در کتاب بصائر برای جلوگیری از توهم غالیانه و سوء برداشت از مجموعه روایت‌های ذکر شده در فضیلت ائمه علیهم‌السلام، بابی با عنوان «فیه شرح أمور النبی و الأئمة فی نفسهم و الرد علی من غلا بجهلهم ما لم يعرفوا من معنی أقوالهم» قرار داده است (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۲۶).

۲-۳-۳. نقل روایت‌های فضایل ائمه علیهم‌السلام توسط ابن ولید و دیگران

مستشرقان تلاش دارند تا روایت‌های خاص در فضایل ائمه علیهم‌السلام را به نویسندگانی مانند صفار و کلینی نسبت دهند و در مقابل آن‌ها، ابن ولید، شیخ مفید و عالمان بغداد را معرفی کنند. این تصور نیز ناشی از عدم تسلط بر روایات نقل شده در باب فضایل ائمه اطهار علیهم‌السلام و نگرش عالمان امامیه بدان‌هاست. با تحقیق در اسناد روایت‌های فضیلت، چنین به دست می‌آید که عالمان مورد نظر امیر معزی، همچون ابن ولید، شیخ مفید و شیخ طوسی، روایت‌هایی را که از منظر وی غالیانه است، در کتاب‌های خود بیان کرده و بدان‌ها استناد نموده‌اند. موضوعاتی مانند معجزات ائمه اطهار علیهم‌السلام، اقرار گرفتن از مخلوقات بر مقام امامت در عالم ذر، علم غیب امام و غیره. برخی از مواردی که توسط ابن ولید (جعفری ربانی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۰) از صفار قمی نقل شده بدین قرار است:

۱. وجه‌الله بودن امامان (نک: صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۳۱؛ نیز صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۶، با اندکی تفاوت)؛

۲. خبر غیبی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت زهرا و نام دوازده امام (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۶۳)؛

۳. بیعت جبرائیل با حضرت مهدی علیه‌السلام (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۷۱)؛

۴. قضاوت بدون بینة حضرت مهدی علیه‌السلام و کرامتی در زمان ظهور (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۷۱)؛

۵. شناخت انسان صالح از غیر صالح توسط حضرت مهدی علیه السلام با دیدن چهره (صدوق،

۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۷۱)؛

۶. کرامت‌های نقل شده در زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام و سخن گفتن ایشان

(طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۵)؛

۷. علم امامان به تمام آنچه مردم نیاز دارند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۶)؛

۸. علم امامان به بلایا، منایا، فصل الخطاب (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۶).

روایت‌های نقل شده از شیخ مفید و عالمان بغدادی نیز دلیل دیگر بر کامل نبودن دیدگاه امیرمعزی است؛ برای نمونه، می‌توان از نقل روایت‌های علم امام به لغات و زبان‌های مختلف در کتاب الارشاد شیخ مفید نام برد. در روایتی ابوبصیر می‌گوید:

به حضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، امام به چه معیارهایی شناخته شود؟ فرمود: به چند خصلت: ... و به هر لغتی با مردم سخن گوید، سپس به من فرمود: ای ابامحمد! پیش از آنکه از این مجلس برخیزی، نشانه دیگری به تو می‌نمایانم. طولی نکشید که مردی از اهل خراسان وارد شد و به لغت عربی با حضرت سخن گفت و امام علیه السلام به فارسی جوابش داد. مرد خراسانی گفت: قربانت گردم، به خدا من از سخن گفتن به لغت خراسانی با شما مانعی نداشتم جز اینکه گمان می‌کردم شما آن لغت را خوب نمی‌دانید. فرمود: سبحان الله! اگر من نتوانم خوب جوابت گویم چه فضیلتی بر تو دارم!! سپس به من فرمود: ای ابامحمد! همانا سخن هیچ یک از مردم بر امام پوشیده نیست و نه سخن پرندگان و نه سخن چارپایان و نه سخن هیچ جاندار. پس هر که این صفات را نداشته باشد، امام نیست (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲ ص ۲۲۵؛ حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۰).

و یا اشاره به بیان معجزات ائمه علیهم السلام از سوی ایشان که برخی از آن‌ها در نظر مستشرقان، از مصادیق غلو به شمار می‌آید. نمونه‌هایی از این موضوع بدین قرار است: روایت آمدن یکی از حاکمان اجنه به صورت ماری بزرگ و غول‌پیکر نزد حضرت علی علیه السلام و گرفتن پاسخ پرسش‌هایش از ایشان و سپس، ناپدید شدن از چشم مردم (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۴۸)، و یا آرام شدن امواج سهمگین آب فرات و دیده شدن ماهیان کف

آب توسط مردم کوفه؛ درحالی که ماهیان حلال گوشت به حضرت علی علیه السلام می دادند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۴۷). شیخ مفید در تبیین و اعتباربخشی به این دو روایت، اهتمام ورزیده است. او ضمن تصریح بر شهرت و استفاضه این روایات، کوشیده است تا شبهات درباره آن‌ها را نیز برطرف کند (نک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۳۴۷-۳۵۰).

از مطالب بالا چنین می توان نتیجه گرفت که عدم تحلیل برخی مسائل در مباحث عقلی متکلمان بغدادی و قرن چهارم هجری، دلیل بر عدم قبول آن‌ها نیست، بلکه شرایط محیطی و لزوم تبیین مسائلی در مناظرات و گفت‌وگو با فرق دیگر که عقل بدیهی بر آن‌ها دلالت دارد، متکلمان عقل محور را از پرداختن به فضایل خاص اهل بیت علیهم السلام و مباحث پسینی در میان امامیه باز می داشته است؛ همان گونه که امروزه نیز در مباحث مقدماتی و اثباتی امامیه و اسلام نمی توان به گزاره‌هایی استناد کرد که اعتبار آن‌ها به آیات قرآن و روایت‌های ائمه علیهم السلام بازمی گردد؛ زیرا پذیرش آیات و روایات، پسینی و پس از اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصایت امامان است.

افزون بر اینکه، چگونه امیرمعزی ادعا دارد که مکتب بغداد عقل گرا - یعنی ضد فضایل خاصه اهل بیت علیهم السلام - بوده و مکتب قم برخلاف آنان است؛ درحالی که به تصریح شیخ صدوق، استادش ابن ولید در مسئله «سهو النبی» دارای نظری نادر و غیرمشهور است و نفی کننده سهو در پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را غالی می شمرده‌اند. برخلاف وی، شیخ مفید و دیگر عالمان شیعه مراد از عصمت را در محدوده «سهو» نیز دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۳۸۹، سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۰۰).

نتیجه گیری

بررسی انتقادی دیدگاه‌های امیرمعزی درباره صفار قمی و کتاب بصائرالدراجات، نشان دهنده آن است که تحلیل‌های وی بر پایه پیش فرض‌هایی استوار است که قابل تأمل و نیازمند بازنگری است. ادعای بی توجهی عالمان شیعه به این کتاب باوجود نسخه‌های خطی پر شمار از قرون مختلف (۲۷۵ق، ۵۹۱ق، ۹۲۷ق) و استنادات محدثان بزرگی مانند کلینی، راوندی و اربلی به آن، نادرست است. وجود ۵۳ نسخه

خطی شناسایی شده و نقل گسترده روایات آن در منابع معتبر، خلاف ادعای امیرمعزی را ثابت می‌کند.

اما در مورد تحریف و اضافات باید گفت، اشتباه روش شناختی امیرمعزی در تشخیص اسناد نسخه‌نویسان از اسناد اصلی کتاب، به نتیجه‌گیری نادرست درباره تحریف انجامیده است. بررسی نسخه‌های خطی (مانند نسخه روضاتی) نشان می‌دهد اسناد مورد اشاره امیرمعزی، اضافات نساخ متأخر بوده است، نه تحریف در متن اصلی. اما نکته اساسی، درباره تحول تاریخی تشیع بود. تقسیم‌بندی تشیع به «باطنی‌گرای پیش از آل بویه» و «عقل‌گرای پس از آن»، با شواهد تاریخی ناسازگار است. وجود آثار فقهی گسترده از عصر ائمه علیهم‌السلام، تداوم نقل روایات فضایل توسط عالمانی مانند ابن ولید، شیخ مفید و شیخ طوسی، ردیه‌نویسی‌های متقدم بر غلات (حتی توسط صفار قمی)، تأکید خود ائمه علیهم‌السلام بر جایگاه عقل و کلام، از جمله قراینی بر اشتباه بودن برداشت امیرمعزی است. تعمیم‌های گسترده براساس نمونه‌های محدود و غفلت از قراین تاریخی و نسخه‌شناسی دقیق، از اشکالات روشی بر امیرمعزی است.

فهرست منابع

- ابن أبی الحديد، عبد الحمید. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق). (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة (محقق: علی اکبر غفاری، ج ۱). تهران: اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق). (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (محقق: علی اکبر غفاری، ج ۱، ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن داوود حلی. (۱۳۸۳). رجال. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). کشف الغمة فی معرفة الاثمه (ج ۱). تبریز: بنی هاشمی.
- امیرمعزی، محمدعلی. (۱۳۹۰). صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات. امامت پژوهی، ۱(۴)، صص ۸۱-۱۱۱.
- انصاری، حسن. (۱۳۹۷). چند نکته درباره گفت و گوی اخیر با استاد دانشمند آقای دکتر محمدعلی امیر معزی. ا:
- <https://ansari.kateban.com/post/3813>
- برنجکار، رضا؛ رضایی، محمدجعفر. (۱۳۹۶). نقش امامان معصوم در پیدایش و گسترش علم کلام. کلام اسلامی، ۲۶(۱۰۴)، صص ۸۲-۴۹.
- بهادرزاده، پروین؛ فتاحی زاده، فتحیه؛ و احدیان، مریم. (۱۳۹۸). بررسی میزان صحت انتساب غلو در احادیث کتاب بصائر الدرجات؛ مطالعه موردی روایات قدرة الاثمة. پژوهشنامه کلام، ۶(۱۰)، صص ۱۲۳-۱۴۶.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۹۵ق). الغارات (ج ۱). تهران: انجمن آثار ملی.
- جازاری معموی، سعید. (۱۳۹۲). روش شناسی شیعه پژوهی پرفسور محمدعلی امیر معزی. مطالعات ایرانی اسلامی، ۲(۶)، صص ۱۷۵-۱۹۰.
- جعفری ربانی، مجید. (۱۳۹۴). جستاری درباره بصائر الدرجات. قم: انتشارات امامت اهل بیت (علیهم السلام).

- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۸). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.
- حر عاملی، محمد. (۱۳۸۹). پیراستگی معصوم از فراموشی و خطا. قم: نشر ادیان.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۱ق). خلاصه الاقوال (مصحح: محمدصادق بحر العلوم، چاپ دوم). نجف اشرف: دارالذخائر.
- حمیری، عبدالله. (۱۴۱۳ق). قرب الاسناد. قم: آل البيت علیهم السلام.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة (ج ۱۶). بی‌نا: بی‌جا.
- راوندی، سعید بن هبة الله. (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح (ج ۲). قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- رحیمی، جعفر. (۱۳۹۳). جایگاه محمد بن حسن بن صفار و کتاب بصائر الدرجات در میراث حدیثی شیعه. مطالعات قرآن و حدیث سفینه، (۴۵)، صص ۸۱-۱۱۴.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۲ق). علی هدی الکتاب و السنة و العقل (ج ۳). قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامية.
- سند، محمد. (۱۴۲۹ق). بحوث فی مبانی علم الرجال. قم: مدین.
- شیرازی زنجانی، سید محمدجواد. (۱۴۲۹ق). توضیح الأسناد المشکلة فی الكتب الأربعة (أسناد الکافی) (ج ۱). قم: دارالحدیث.
- شیرازی زنجانی، سید محمدجواد. (۱۳۹۱). گزارش تصحیح اسناد بصائر الدرجات، همراه با معرفی پاره‌ای از نسخه‌های خطی بصائر. کتاب شیعه، (۶)، صص ۲۵-۳۳.
- صفار قسبی، محمد بن حسن. (۱۴۳۹ق). بصائر الدرجات (مقدمه و محقق: محمد کاظم محمودی، ج ۱). اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (محقق: محسن بن عباسعلی کوچه‌باغی، ج ۱). قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن اَبیک. (۱۴۲۰ق). الوافی بالوفیات (محققان: احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، ج ۶). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغیبة (مصححان: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح). قم: دار المعارف الإسلامية.

- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشيعة. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.
- طهرانی، آقابزرگ. (۱۴۰۳ق). الذريعة إلى تصانيف الشيعة (ج ۳). لبنان: دار الأضواء.
- کامیاب، مسلم. (۱۴۰۴). تحلیل محتوای روایات مهدوی کتاب بصائر الدرجات. مطالعات و تحقیقات حدیثی، ۲(۳)، صص ۱۱۵-۱۵۲.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۳۶۳). اختیار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- کلباسی، روح‌الله؛ احمدی‌فروشانى، سيد على. (۱۴۰۳). واکاوی مرجعیت دینی اهل بیت عليه السلام در بصائر الدرجات. تحقیقات کلامی، (۴۶)، صص ۱۱۹-۱۳۹.
- کلباسی، محمد. (۱۴۲۲ق). الرسائل الرجالية (ج ۳). قم: دارالحديث.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی (مصحح و محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱، ۲، ۵، ۷). تهران: اسلامیه.
- لجنة علمی مؤسسه امام صادق عليه السلام. (۱۴۱۸ق). موسوعة طبقات الفقهاء (با اشراف علامه فقیه جعفر سبحانی، ج ۸). قم: مؤسسه امام صادق.
- مامقانی، عبدالله. (بی تا). تنقیح المقال (ج ۳). قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (ج ۱، ۲). قم: کنگره شیخ مفید.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷). الغيبة (محقق: علی اکبر غفاری). تهران: مكتبة الصدوق.
- نیومن، اندرو. (۱۳۸۶). دوره شکل‌گیری تشیع دوازده‌امامی (گفتمان حدیثی میان قم و بغداد). قم: شیعه‌شناسی.

Kohlberg, Etan. (1983). *Shi'i Hadith* (A. F. L. Beeston, Ed.). Arabic Literature to the End of the Umayyad Period (pp. 299-307). Cambridge: Cambridge University Press.